

یادگیری آموزشی

مصطفی سهرابلو

دبیر علوم تجربی متوسطه اول پیرتاج،
شهرستان بیجار، کردستان

تجربه آموزشی

اشاره

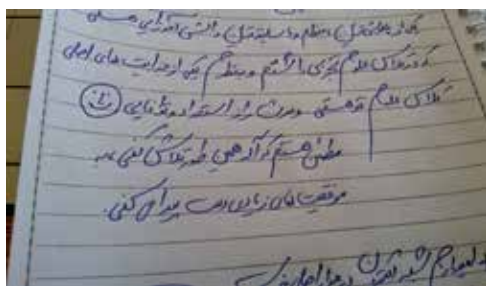
در فرهنگ پیچیده و گسترده مدرسه، برخی عادت‌ها و رسم‌های نانوشته و غیررسمی وجود دارند که به‌ویژه بین دانش‌آموزان جاری هستند و البته با وجود رسمی‌نبودن، بسیار تأثیرگذار و برای بچه‌ها جذاب و مهم هستند. نکته مهم، ظرفیت‌های متنوع نهفته در این نوع رفتارهاست که می‌تواند برای مقاصد آموزشی-تربیتی مدرسه و معلمان و دانش‌آموزان استفاده شوند. از جمله این رسم‌های مدرسه‌ای، درخواست دانش‌آموزان از معلمانشان برای نوشتن یادگاری در پایان سال تحصیلی است.

این اتفاق از دو نظر برایم جالب و قابل توجه بود. اول اینکه آن نوشته یادگاری این قدر برای او اهمیت داشت که بعد از سال‌ها هنوز هم آن را نگه داشته بود و دوم اینکه سعی کرده بود آن اخلاقی را بهتر کند و البته نسبت به آن سال بهتر هم شده بود.

نتیجه

صحبت این دانش‌آموز باعث شد امسال در نوشتن یادگاری برای بچه‌ها، موضوعی را مدنظر قرار بدهم. پس سعی کردم شناخت کلی خود از بچه‌ها را در طول یک سال در قالب نقاط مثبت و منفی در نوشته یادگاری آن‌ها لحاظ کنم. به این صورت که تعدادی از مهم‌ترین مشخصه‌های مثبت و توانمندی هر کدام از بچه‌ها را همراه با فقط یک نقطه‌ضعف یا ایرادی که به اصلاح و تلاش نیاز دارد بنویسم.

این کار، با توجه به تجربه مرتبط قبلی، مزیت‌هایی دارد، از جمله: هم شناختی کلی از خودشان توسط معلم ارائه می‌دهد که به شناخت بهتر خود و شخصیتشان کمک می‌شود و هم با ذکر نقاط قوتشان، انگیزه‌های رشد و بهتر شدن و ناامید نشدن به‌صورت واقعی برایشان ایجاد می‌شود. برای مثال، یک توانمندی برای دانش‌آموز پایه نهم، توانایی خلاصه کردن مطالب تدریس شده برای دانش‌آموزان در هر جلسه و توانایی مدیریت گروه‌های کلاسی بود. ذکر یک نقطه‌ضعف، البته به‌صورت صمیمی و غیررسمی، می‌تواند حداقل یک یادآوری در ذهن او باشد تا برای رفع یا کاهش آن تلاش کند (تصویر ۲).



(تصویر ۲)

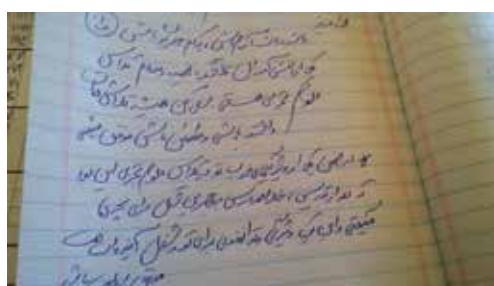
نوشتن یادگاری برای دانش‌آموزان لذتبخش است. علاقه بچه‌ها، به‌ویژه پایه‌های هفتمی و نهمی برای این کار جالب است. پایه‌هفتمی‌ها تازه به دوره بالاتر آمده‌اند و نهمی‌ها هم قرار است این دوره را ترک کنند. بنابراین، هر کدام با دفترچه‌های کوچک و بزرگ خاطراتشان مشتاقانه به سراغ معلم می‌روند.

امروز سر کلاس علوم که رفتم، بعد از احوال‌پرسی از بچه‌ها، یکی از دانش‌آموزان دفتر خاطراتش را روی میز گذاشت و خواست برایش یادگاری بنویسم. نوشته‌های معلم دیگر را هم نشانم داد. دفتر پر بود از دست‌خط‌های زیبا و متن‌های جالب، همراه با شعرهایی عالی و آرزوی موفقیت کردن‌های همکاران زحمتکش برای بچه‌ها. بقیه بچه‌ها هم دفترهایشان را روی میز گذاشتند. در این حین یکی دیگر از دانش‌آموزان هم دفترش را آورد، صفحه‌ای را باز کرد و گفت: «آقا اینو بخونید.»

نگاهی به متن و البته امضای پایینش کردم. دیدم نوشته خودم است؛ البته سه سال پیش که در روستایی دیگر تدریس داشتیم و او آنجا بود. بعد گفت: «آقا، به نظرتان اخلاقم از آن موقع تا الان خوب شده یا نه؟!»

متوجه منظورش نشدم و پرسیدم کدام اخلاق؟ اول صبحی منظورت چیه؟ تا این را گفتم، با دست، خط دوم نوشته خودم در دفترش را نشان داد که این جمله بود: «... باشه، باشه، آرام‌تر، کمی مهربان‌تر صحبت کن و...»

تازه یادم افتاد آن سال دانش‌آموزم کمی عجول بود. اخلاق تندی داشت و موقع صحبت کردن با حالت عصبانی و صدای بلند با من و بچه‌ها صحبت می‌کرد و من تشویقش می‌کردم کمی حوصله کند و با ملایمت حرف‌هایش را بیان کند. به همین خاطر هم آن سال در دفتر یادگاری‌اش، با حالت مزاح و شوخی، این مطلب را برایش نوشتم تا یادش نرود. امروز که آن نوشته را نشانم داد، گفت: «راستی از آن موقع سعی می‌کنم خودم را کنترل کنم و با صدای مناسب و بدون نگرانی صحبت کنم. نظر شما چیست؟» (تصویر ۱).



(تصویر ۱)